

«کتاب کودک» آزاری!

○ امیدوهای املشی

در کتاب کودک و نوجوان همیشه مفقود بوده است. ویژگی‌های اجتماعی تقریباً ثابت و سنت شده ما کالایی نایاب در ادبیات به ویژه «برای نوجوان‌ها» است. از آن جا که این مطالب خشن، اولین بار است که بیرون می‌آید بی تجربه و میز ندیده است، بخشی از آنها را آن طور که در یک کتاب خودآموز برای نوجوان‌ها درج می‌شود، می‌آورم:

۱- قضیه:

(مقدمه ۱) آموزش و پرورش: اداره‌ای است که بیش از یک میلیون نفر کارمند دارد.
(مقدمه ۲) کنگور: مرحله‌ای است که بیش از یک میلیون نفر، سالانه از آن عبور نمی‌کنند و بازمی‌گردند.
(نتیجه):

پس آموزش و پرورش، کشور کوچکی است که هر سال، به اندازه جمعیت خودش، آدم شکست خورده و افسرده بیرون می‌دهد. کشوری که هر سال یک بار می‌جنگد، شکست می‌خورد و تمام لشکرش اسیر می‌شود.

۲- قضیه:

(مقدمه ۱) راه رسیدن به آن چیزها که می‌خواهی (درستش) تحصیل است.
(مقدمه ۲) انتخاب رشته مورد علاقه برای تحصیل تقریباً غیرممکن و بی معنی است.
(مقدمه ۳) نباید توقع داشته باشید که ربط و تناسبی میان رشته تحصیلی و مشاغل اجتماعی‌تان وجود داشته باشد.

(نتیجه): هر آدم تحصیل کرده‌ای می‌داند که راه رسیدن به آن چه می‌خواهد، آن است که به هر چیزی رضایت بدهد و سعی کند آن را دوست بدارد. مگر نه آن که تقدیر بهترین راهنماست؛ خصوصاً برای شناخت دنیایی که در درون ماست.

۳- مسئله:

چرا گزینه‌های زیر را به ترتیب هولناک بودن، این طور می‌چینند؟

۱. کنگور ۲. اعتیاد ۳. چک ۴. زنسان ۵. طلاق ۶. دزدی

اگر پدر و مادرها بگویند و بگویند آن قدر که دست آخر، فرزندان را به این نتیجه برسانند که وقتی گوش نمی‌دهند و کار خودشان را می‌کنند، همه چیز بهتر پیش می‌رود، اگر دانایان فکر کنند و گویندگان، نتایج این تحقیق‌ها و تفکرها را به اطلاع همه برسانند و مخاطبان به تجربه ببینند که هر چه کم‌تر بدانند، چرخ زندگی‌شان بهتر و بیشتر (به تعبیر روغن کارها روان‌تر) می‌چرخد، آن هنگام باید کسی را استخدام کنیم که قدیم‌ها به او «مستشرق» می‌گفتند و امروزه ما او را کارشناس خارجی می‌نامیم. این مستخدم جدید یا همان مزدور قدیم، باید بیاید به ما بگوید در این کتاب‌ها چه می‌نویسند که کسی نگاهی به آنها نمی‌اندازد. این مستشار (کسی که از او مشورت خواسته شده) پایین بودن فرهنگ کتابخوانی، مشکل توزیع، پایین بودن سطح معدل، کیفیت عرضه کتاب و تبلیغات مربوطه و یا کم بودن حمایت اقتصادی دولت را به عنوان تنها علل تعیین‌کننده عدم تناسب هراس آور خرید و مطالعه کتاب با جمعیت باسواد ما باور نمی‌کند.

آن شخص محترم هم به ما یادآور خواهد شد که بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین علت‌ها، مطالب موجود در کتاب هاست. البته، راه ساده‌تری که تحلیل آن آسان‌تر باشد، طرح عکس این مسئله است. به این معنا که مگر در این کتاب‌ها چه چیزهایی را نمی‌نویسند که به اندازه متناسب فروش نمی‌روند یا تاثیری را که باید داشته باشند، ندارند. این جمله را که می‌گوییم، چپ‌چپ نگاهت می‌کنند؛ انگار می‌خواهند بگویند آقا هم نویسنده شده است و می‌خواهد همه چیز را از چشم اداره سانسور ببیند و کاسه کوزه‌ها را بر سر ممیزها خراب کند. اما چنین نیست و منظور، نانوشته‌هایی است که آرزو دارند پای‌شان به اداره سانسور باز شود. به عنوان نمونه: همانطور که اطلاع دارید، تا چند سال پیش، در بازار نشر کتاب کودک و نوجوان، توجهی به مطالب فلسفی نمی‌شد و ضرورتی هم در این حیطه احساس نمی‌شد. جنس مورد نظر ما

۴- مسئله:

جمعیت اول: جمعیت پشت کنگور
جمعیت دوم: جمعیتی که علاقه‌ای به ادامه تحصیل در واحد آموزشی خود ندارد.
به نظر شما چه دلیلی وجود دارد که میان این دو جمعیت، نسبت گرگ گرسنه و بره سرگردان، ولی دور از دسترس، برقرار شده است؟

۵- درک مطلب:

- گواهی ولادت
- ۱. شناسنامه
- ۲. کارت شناسایی معتبر
- ۳. گواهی عدم سوءپیشینه
- ۴. مجوزهای ... و ...
- ۵. معافیت یا کارت پایان خدمت
- ۶. مدرک تحصیلی (آخرین)
- ۷. فیش حقوقی (آخرین)
- ۸. گواهی نامه رانندگی (موتور، ماشین پایه ۱ و ۲)
- ۹. پروانه کسب و ...
- ۱۰. کد اقتصادی
- ۱۱. کارت بازرگانی
- ۱۲. کارت سبز
- ۱۳. برگه تسویه حساب (برای مالیات و ...)
- ۱۴. گواهی سابقه کار (از نوع معتبرش)
- ۱۵. برگه عبور (انواعش مانند گذرنامه)
- پایان کار

آدم‌های با تجربه می‌گویند هر شغلی که در آن، به کمتر از ۱۰٪ این کاغذهای اعتباری نیاز باشد، آن کار، کار درست و حسابی‌ای نیست.

۶- برای مطالعه بیشتر

سوال‌هایی که قرار بود بعد از این بیاید، مربوط می‌شد به ازدواج و مسایل بعد از آن؛ امرار معاش و مسایلی که در پی دارد، مرگ و مسایل پس از آن که حذف شده است. چرا که در وهله اول، این مسائل به درد نوجوان‌ها نمی‌خورد و در وهله دوم، اگر هم چنین باشد، مربوط به نوجوان‌های کشورهای دیگر است که در آن جاها این بحث‌های بی نتیجه مرسوم است. دیگران ندانند، خودمان می‌دانیم چقدر وقت کم داریم، مافقط برای فکر کردن به اصل هر چیزی وقت داریم. تازه همین جوری هم با یک دست مگر چند تا فایل می‌توان بلند کرد و مگر این همه سند و مدرک را چقدر می‌توان روی یک یا بلند نگاه داشت؟ اگر هم بشود، چقدر تمرین می‌خواهد تا بتوان در حالی که مرتب کارت‌های گوناگون را بیرون می‌کشی و نشان می‌دهی و بلافاصله برای مطابقت، صورتت را می‌چرخانی، لی‌لی کنان، خانه‌ها را درست طی کنی. تازه یک چیز یادمان رفت. کارنامه، سندمالکیت، برگه بیمه، برچسب عوارض و طرح

آیین زار و مراسم قربانی به روایت یوسفی

نگاهی کوتاه به دو اثر داستانی از محمدرضا یوسفی

زهرا شیرازیان



ایران در دوران باستان، از کشورهای باشکوه و برتر آن روزگار بود. با حمله و هجوم بیگانگان، هویت فرهنگی و تاریخی این مرز و بوم در معرض نابودی قرار گرفت و شکوه و عظمت آن دوران سپری شد. بدین جهت بسیاری از دوره‌های تاریخی و فرهنگی ایران باستان، در ابهام است. آیین‌ها و مراسمی نیز در آن دوران رایج بود که محققان در شناخت آن، بسیار تلاش کرده‌اند. از این آیین‌ها در روزگار ما گوشه‌هایی باقی مانده که ماهیت آن، رو به فراموشی است. در این نوشته، نگاهی داریم به دو اثر «دختران خورشیدی» با توجه به آیین قربانی که ریشه در آیین‌های باستانی ایران دارد و «قلمه طلسم شده» با توجه به آیین زار که ریشه ایرانی ندارد، اما از روزگاران دور، در نقاط مختلف ایران اجرا می‌شده است.

آیین و مراسم قربانی در «دختران خورشیدی»

قربانی، جزئی اساسی از آداب مذهبی، در ادیان مختلف باستانی بوده است. قربانی، در آغاز، هدیه‌ای به پیشگاه خدایان بوده است. تمدن‌های اولیه، برای مقدسات‌شان (مظاهر طبیعت، ارواح و خدایان) از حیواناتی که خوراک‌شان بود، قربانی می‌دادند. سپس پاره‌ای از گوشت و خون قربانی‌ها را در پای خدایان‌شان می‌نهادند تا از طریق آن، رضایت انواع را به خود جلب کنند. شاید این رسم در آغاز، از آیین توت‌پرستی ناشی شده باشد.

در برخی از دوره‌ها چنین باوری بر این پایه بوده است که با انتقال فسادهای قبیله به حیوان یا انسانی مقدس و بعد از کشتن آن (بلاگردان)، قبیله می‌تواند چنان که برای تولد دوباره و تجدید حیات خود لازم می‌داند، تطهیر شود و کفار را بدهد. مناسک ریختن خون قربانی و تطهیر در نزد اقوام باستانی، تضمین جوانی دوباره بود که حیات گیاهی و حیوانی، هر دو را ضمانت می‌کرد.

در «دختران خورشیدی» نیز مردم برای تضمین حیات، باید قربانی بدهند. داستان با خشکسالی در شهر میبد، آغاز می‌شود و استاد سفالگر، از دختر خورشیدی سخن می‌گوید که با قربانی کردن خود، باعث ریزش دوباره باران می‌شود.

ترافیک و معرفی نامه‌های رنگارنگ را نمی‌گویم. چیزهای مهم! مثلاً نباید به اسناد محرمانه یا طبقه‌بندی شده، آبیاناً بربخوری. همان طور که لی لی می‌روی و با دست‌ها مرتب کارت میکشی و می‌آوری جلوی مسورت و بعد سرت را طوری می‌گردانی که گوش‌هایت را نشان داده باشی و خانه‌ها را هم که از حفظی، یادت باشد گاهی باید دست‌ها را بالای سر بگیری، چشم بزدی و همه چیز را به این حالت در بیاوری. که انگار دیده‌ای و زیرسیلی رد کرده‌ای. در موارد بزرگ‌تر، شتر دیدی، ندیدی! و در موارد فوق بزرگ، بهتر است عادی باشی یا اگر نمی‌توانی، خودت را به لودگی بزن! شکلک در بیاور، سوت بزن، دست‌هایت را بلرزان....

۷- خودآزمایی

۱- آیا تربیت کودک یعنی تزریق توان فشرده، آموزش انواع پشتک‌های ذهنی و تردستی‌های مغزی و یا استخراج دکتر دست‌آموز؟

۲- اگر افتخار ملی ما رسیدن یک نفر زودتر از وقتش، به بیشتر از حدش مدال و مدرک است، پس آیا مدرک‌گرایی و قهرمان پروری، برای بعد از قلب هم خوب تلقی می‌شود؟

۳- آیا الگوی ما کسی است که مدرک‌های بیشتر، بزرگ‌تر و مهم‌تر را زودتر و آسان‌تر جمع می‌کند؟

۴- اگر این طور نیست، پس چرا آن غول چراغ، این همه این متد پرورشی را تبلیغ می‌کند؟

۵- به خودتان باشد، یک نابغه آزاد را «هم ارز» چند نابغه پرورشی می‌دانید؟

۸- تکلیف منزل

۱- نامساوی‌های زیر را اثبات کنید:

الف) عملکرد آموزش و پرورش < تغییر نظام آموزشی

ب) عملکرد معاونت پرورشی (وآپ) < برگزاری مسابقات

ج) عملکرد معاونت آموزشی (وآپ) < برگزاری امتحانات

د) عملکرد وزارت علوم و... و... < سازمان

سنجش

۲- درباره موضوع زیر انشا بنویسید:

دانشگاه‌های زنجیره‌ای آزاد بهتر است یا کتابخانه‌های عمومی؟ نمایشگاه‌های علمی یا آزمایشگاه‌های تخصصی عمومی؟ سالن‌های سخنرانی یا باشگاه‌های علمی؟ پژوهشگاه‌های عمومی یا رصدخانه‌ها و شب شعرها و...

۳- چیستان زیر را در دفتر مشق خود بنویسید و واژه مناسب و مورد نظر را از اطرافیان خود بپرسید:

غول چراغ، ابررسانه کوچک مغز، سازمان سر و صدا که قدیمی‌ها به آن خردجال می‌گفتند، چیست؟

۹- مجریمه

در پایان امیدواریم این تمرین‌ها، بیشتر از همه، برای کتاب‌های کودک و نوجوان عبرت‌آموز باشد و این تنبیه که می‌شوند و آزاری که امروز می‌بینند، سبب آن شود که من بعد، کارشان را بهتر انجام بدهند، چیزی جا نگذارند تا سرمشق دیگران باشند.

تا دفعه بعد هم باید این مصرع را هزار بار با خط خوانا مشق کنند که:

«کارم از گریه گذشته است بدان می‌خندم»

به دنبال آن دختران آسمانی، اناری، آبی، آفتابی، پرپری و بارانی حضور می‌یابند اما تنها با مرگ استاد و خلق سفال‌هایی با نقش دختران خورشیدی، به وسیله شاگرد استاد است که باران بر شهر می‌بارد. در واقع، دختر خورشیدی، همان انسان مقدس در آیین‌های باستانی است؛ انسانی مقدس که برای حیات دوباره دیگران، خود را قربانی می‌کند و ضامن بقای آنان می‌شود.

در نگاهی به آیین قربانی در ایران باستان، درمی‌یابیم که عید قربان مهرستان، یکی از بنیادهایی بوده است که در فروردین ماه وجود داشته و احتمالاً مربوط به جامه و باورهای پیش از جمشید است. مراسم قربانی، در نخستین ساعات روز اول فروردین ماه، یعنی هنگامی که خورشید به نزدیک‌ترین فاصله خود با زمین می‌رسد، انجام می‌شده است. این ساعت برای قربانی شدن بهترین زمان به شمار می‌رفت.

زیرا بنا به اعتقاد آنان، جان، پرتوی از خورشید است و باید به اصل خود بازگردد.

از این رو، کسانی که مطابق معیارهای این آیین، خود را